

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

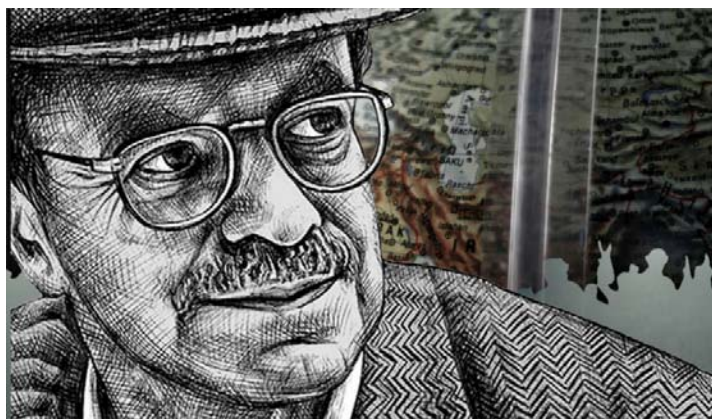
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: علیرضا ثقفی
۲۰ فبروری ۲۰۲۱

ان جی او ها در خدمت امپریالیسم-۲



وقتی میلیون ها نفر شغل خود را از دست می دهند و فقر بخش بزرگی از جامعه را در برمی گیرد، ان جی او ها مبادرت به عمل پیشگیرانه می کنند. آنها به ستراتیژی های زنده ماندن روی می آورند و از شورش های عمومی جلوگیری می کنند و اقدام به سازمان دادن غذای خیرات به جای سازمان دادن اعتصاب عمومی در برابر محتکران مواد غذایی و عوامل رژیم های نئولیبرال می کنند. در موقعیتی که به اصطلاح تغییرات دموکراتیک در حال انجام است و در هنگامی که حاکمیت قدیمی در حال خرد شدن است و فساد دستگاه حاکمه قدیم کنترل خود را بر اوضاع از دست داده است و مبارزات مردمی در حال پیشرفت است، ان جی او ها این امکان را می یابند که رشد مختصری داشته باشند.

در چنین موقعیتی ان جی او ها تبدیل به ماشین انتقال میان رژیم قدیم و سیاستمداران محافظه کار انتخابی می شوند، ان جی او ها توان سخنوری و منابع سازمانی خودشان را به عنوان پشتیبانی دموکراتیک از حقوق بشر به کار می گیرند و در خدمت جذب حمایت های مردمی در جهت تقویت سیاستمداران و احزابی قرار می گیرند که خواهان انجام رفرم هایی در چهارچوب قوانین موجود هستند و نه آن که خواهان تغییرات اقتصادی و اجتماعی باشند. در چنین شرایطی ان جی او ها حرکت های مردمی را از جنب و جوش می اندازند. در هر کشوری که شاهد تجربه تغییرات در چهارچوب

انتخابات در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بوده ایم، از چیلی گرفته تا فیلیپین و کوریای جنوبی و غیره ان جی او ها نقش مهمی بر بالای آراء رژیم هائی داشته اند که یا وضع موجود را ادامه داده و یا شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود را تحقق بخشیده اند. و در مقابل بسیاری از گردانندگان ان جی او ها تبدیل به همکاران حکومتی و یا حتی تبدیل به وزرای حکومتی با عنوان های سخنگویان مردمی و غیره شده اند (شبیه حقوق زنان، مشارکت شهروندی، قدرت مردمی و...) نقش سیاسی و ارتجاعی ان جی او ها در بنیان ساختاری قرار دارد که آنها در آن شکل گرفته اند.

ساختارهای ان جی او : نخبه گرانی داخلی و چاپلوسی خارجی

در واقع ان جی او ها سازمان های غیردولتی نیستند. آنها کمک های خود را از حکومت های آن سوی ابحار دریافت می کنند و به عنوان حامیان خصوصی حکومت های محلی عمل کرده و یا آن که به وسیله سوبسید شرکت های خصوصی اداره می شوند که پایه گذاری این شرکت ها در ارتباط تنگاتنگ با حکومت است. به طور منظم آنها به گونه ای آشکار با عوامل حکومتی همکاری می کنند. چه در کشور خودشان و چه در آن سوی ابحار برنامه آنها در ارتباط با مردم محلی نیست، بلکه مربوط به اربابان ماوراء ابحار است که «بازبینی و بازنگری برنامه های قبلی ان جی او ها در ارتباط با معیارها و منافع آنهاست. تشکیلات ان جی او ها دارای استقلال داخلی است و یکی از مسائل کلیدی آنها طرح پیشنهاداتی است که تشکیلات آنها را تأمین کند. در چنین وضعیتی رهبران ان جی او ها برای تأمین نیازهای خودشان مجبور به ارائه برنامه ای هستند که مورد توجه نخبگان نهادهای غربی باشند و پیشنهادهای را بر طبق آن ارائه دهند. بدین ترتیب در دهه ۱۹۸۰ نهادهای ان جی او شروع به مطالعه و ارائه طرح های سیاسی در باره توانائی های حکومتی» و «تغییرات دموکراتیک» که بیانگر توجه قدرت های امپریالیستی به این مسأله بود، کردند. به صورتی که سقوط دیکتاتور ها منجر به غیر قابل حکومت شدن جوامع نشود. زیرا که جنبش های مردمی ممکن است آنچنان مبارزات را عمیق کند که منجر به تغییر سیستم اجتماعی شود. ان جی او ها به رغم دموکراتیک بودنشان و توانائی های عوام فریبی شان دارای یک هرم قدرت هستند. دارای مدیرانی هستند که پروژه ها را کاملاً کنترل افراد را استخدام و اخراج می کنند. همچنین تصمیم می گیرند که چه کسی می تواند راهی کنفرانس های بین المللی شود.

پایه های اصلی آنها اساساً حفظ این سلسله مراتب است. اعضای آنها کمتر شاهدند که ان جی او آنها پولی دریافت می کند. همچنین امتیازات مسافرت خارج و یا دریافت مزایائی را که رهبران دریافت می کنند، کمتر شاهد هستند. مهم تر از آن هیچ یک از این بخش ها انتخابی نیستند. در بهترین حالت معاملات به وسیله گردانندگان و پایه گذاران ماوراء ابحار انجام می شود، رهبری ان جی او یک جلسه برای فعالان اصلی می گذارند که در آن پروژه ای را درباره فقراء به تصویب می رسانند. در بیشتر زمینه ها ان جی او ها سازمان عضوگیری ندارند.

بلکه نخبگانی هستند که خود انتخاب شده اند و تحت عنوان بهره گیری از منابع مردمی برای حرکت های اجتماعی در **حقیقت با حرکت های اجتماعی به رقابت پرداخته و آنان را تحت الشعاع قرار می دهند.** در این زمینه NGO ها با به راه انداختن برنامه های اجتماعی و بحث های عمومی خارج از دسترس مردم محلی و انتخاب طبیعی رهبرانشان و ایجاد وابستگی به ادارات غیر انتخابی آن سوی ابحار و جا انداختن ادارات محلی، حقیقت دموکراسی را زیر پا می گذارند.

ان جی او ها فرهنگ و اقتصاد استعماری را تقویت می کنند. تحت عنوان فریبنده انترناسیونالیسم جدید صدها نفر در پشت میزهای کنفرانسهای بین المللی می نشینند و مانیفست ها و طرح های خودشان را مبادله می کنند. و یکدیگر را به کنفرانس های بین المللی دعوت می کنند. سپس یکدیگر را در سالون های مجلل کنفرانس ملاقات می کنند و درباره آخرین تلاش ها و پیشنهادات با زمینه اجتماعی (با راهنمایی مرکز) بحث می کنند. سپس آنها از آن که مسیر را بر روی

تکه کاغذها و یا بولتن ها به عنوان پیشنهاد به مردم ارائه می دهند. هنگامی که پایه گذاران آن سوی ابحار حضور پیدا می کنند، در مسافرت های نمایشی ظاهر می شوند تا پروژه هائی را در معرض نمایش بگذارند که در آن فقراء به خودشان کمک کرده اند و درباره موفقیت مؤسسات کوچک صحبت کنند. (در حالی که اکثر آنها که در اولین سال شکست می خورند نادیده گرفته می شوند.) کشف این کارهای نوکلونیالیستی دشوار نیست. این پروژه های طراحی شده در مسیری هدایت شده به پیش می روند و نهادها و مراکز قدرت در پیشاپیش آنها در حرکتند. سپس این پروژه ها به مجامع فروخته می شوند. قیمت گذاری به وسیله نهادهای حاکم انجام می شود. سهم پایه گذاران اولیه یا قیمت گذاری نادرست منجر به عدم توانائی رقابت در میان گروه های جمعیت ها، کشاورزان و یا تعاونی ها می شود. هر شخصی به طور فزاینده در مسیر معینی قرار می گیرد و مجبور به اطاعت در برابر هدایا و بخشش های پروژه های قیمت گذاری شده است. گردانندگان آن جی او ها به عنوان نایب السلطنه های جدید در کاربرد شایسته نهادها نظارت کرده تا در انطباق حرکت ها با اهداف و ارزش های ولی نعمتان خود مطمئن شوند.

ان جی او ها در برابر جنبش های سیاسی- اجتماعی رادیکال

تأکید آن جی او ها بر پروژه هاست نه جنبش ها. آنها مردم را در جهت تولید در کارهای فرعی بسیج می کنند، نه آن که آنان را به مبارزه برای به دست آوردن کنترل ابزار اساسی تولید و ثروت فرا بخوانند. آنها بر روی کمکهای مالی و تکنیکی بخش های پروژه ای متمرکز می شوند و ساختاری که زندگی روزانه مردم را شکل می دهد.

آن جی او الفاظ اصطلاحات چپ را به کار می برند. جملاتی نظیر «قدرت مردم» «قدرتمند شدن» «برابری جنسی توسعه موزون، رهبری از پائین» و غیره. مسأله آن است که این زبان در هماهنگی با ولی نعمتان و عوامل حکومتی به کار گرفته می شود و همراه با دوری از سیاست به کار می رود. طبیعت محلی فعالان آن جی او به مفهوم آن است که «قدرت یابی» هرگز از تأثیر محدوده کوچکی از زندگی اجتماعی با منابع محدود فراتر نمی رود و همواره در درون شرایطی قرار دارد که به وسیله حکومت نئولیبرال و قدرت بزرگ اقتصادی محدود می شود.

و رهبری حرفه ئی آنها مستقیماً در رقابت با جنبش های سیاسی اجتماعی هستند و سعی در تحت نفوذ در آوردن مسائل فقراء، زنان و مسائل نژادی دارند. ایدئولوژی و عمل آنها توجهی به بنیان ها و راه های حل اساسی برای فقر ندارد. (آنها به مسائل به صورت بیرونی و درونی نگاه می کنند. به جای آن که به صورت بالادستان و فرودستان بنگرند.) صحبت کردن از مؤسسات و بنگاه های اقتصادی کوچک به جای لغو استثمار به وسیله بانک های ماورای ابحار به عنوان راه حل فقر بر مبنای تصور نادرستی است که مسأله اصلی را مربوط به افراد می داند و نه آن که آن را به علت درآمد آن سوی ابحار بدانند. کمک آن جی او ها بخش های کوچکی از مردم را در برمی گیرد و رقابت میان گروه های دارای منابع محدود را دامن می زند. توطئه های تفرقه آمیز و رقابت های داخلی و بیرونی اقوام و در نهایت تحکیم وضعیت طبقاتی موجود است. حرفه ئی ها می دانند که ایجاد هر آن جی او ئی به درخواست مؤسسات آن سوی ابحار است. این رهبران حرفه ئی با یکدیگر در برابر دریافت تأییدیه طرح هائی که پیوستگی بیشتری با ولی نعمتان آن سوی ابحار دارد به رقابت می پردازند. طرح هائی که دارای هزینه های کمتر همراه با بسیج پیروان بیشتری باشد. تأثیر مشخص آنها مفید بودن آن جی او هائی است که در برگیرنده گروه های فقیر و تبدیل آنها به بخش های مجزا و یا زیر مجموعه های تقسیم شده است. به گونه ای که از به وجود آمدن بینش وسیع اجتماعی، نسبت به آنچه که کل آنها را تحت ستم در آورده است، جلوگیری کند و آنها را در مسیری قرار دهد که کمتر قادر به وحدت، در مبارزه با کل سیستم باشند.

تجربیات جدید همچنین بیانگر آن است که بخشش های مالی خارجی در دوران بحران های سیاسی و اجتماعی که در مقابله با وضعیت موجود هستند برنامه ریزی می شوند و هنگامی که جنبش فروکش می کند، آنها بیشتر به سیستم همکاری های ان جی او ئی روی می آورند و تلاش های ان جی او را با برنامه های نئولیبرالی هماهنگ کنند. توسعه اقتصادی همراه با بازار آزاد، جایگزین سازمان اجتماعی در جهت تغییر جامعه و تبدیل به مسأله حاکم در برنامه ریزی می شود.

ساختار طبیعت ان جی او ها با سیمای غیرسیاسی شان و متمرکز شدن شان بر روی خوداتکائی، مردمان فقیر را از سیاست دور کرده و آنها را غیرفعال می کند. آنها پروسه انتخاباتی را که به وسیله احزاب نئولیبرال و رسانه های جمعی ترویج می شود، تقویت می کنند. آموزش های سیاسی درباره طبیعت امپریالیسم و پایگاه طبقاتی نئولیبرالیسم و مبارزه طبقاتی میان صادرکنندگان و کارگران موقت به کناری گذارده می شود. به جای آن ان جی او ها درباره حاشیه نشینان، ضعیفان، مردمان بسیار فقیر و بی خانمان ها و اقلیت های قومی بحث می کنند. بدون آن که به عمق مسائل بپردازند یا آن که بخواهند سیستم اجتماعی را که به وجود آورنده این شرایط است مورد سؤال قرار دهند. مشارکت فقراء در اقتصاد نئولیبرالی از طریق حرکت شخصی داوطلبانه باعث می شود ان جی او ها یک فضای سیاسی را به وجود آورند که حاکی از تحکیم اجتماعی بوده و حرکت های اجتماعی را در هاله ای از محافظه کاری قرار داده و همراه با آن، ساختار قدرت داخلی و بین المللی را تحکیم کنند.

نمی توان پنهان کرد که با حاکم شدن ان جی او ها در نواحی معینی، حرکت سیاسی مستقل طبقاتی کاهش می یابد و نئولیبرالیسم بدون رقیب می شود. مسأله اساسی آن است که رشد ان جی او ها رشد بنیانی نئولیبرالیسم را پنهان کند و همچنین عمیق تر شدن فقر را نیز می پوشاند. علی رغم آنکه ان جی او ها ادعای موفقیت در بسیاری از موارد را دارند، قدرت سراسری نئولیبرالیسم بدون معارض است. ان جی او ها به طور فزاینده ای در تلاش برای جای گرفتن در منافع قدرت هستند.

مسأله ای شکل گیری یک آلترناتیو در مسیر دیگری نیز مدنظر قرار گرفته است. بسیاری از رهبران قبلی گروه های مسلح و جنبش های اجتماعی، اتحادیه ها و سازمان های اجتماعی زنان به ان جی او ها پیوسته اند. پیشنهادها فریبنده است. دستمزدهای بالا (به خصوص در شرایط سخت)، داشتن پرستیژ و به رسمیت شناخته شدن از طرف ولی نعمتان آن سوی دریاها، کنفرانس ها و سخنرانی در خارج. داشتن ستاد مرکزی و امنیت نسبی از فشارهای موجود، بخشی از این موارد است. در مقابل، جنبش های سیاسی اجتماعی چنین فوایدی ندارند. اما احترام و استقلال بیشتری را به همراه داشته و آزادی بیشتری برای مبارزه با سیستم سیاسی و اقتصادی به ارمغان می آورند. ان جی او ها و بانک های حامی آن سوی دریاهایشان (بانک بین المللی امریکا، بانک آسیا، بانک جهانی) جزوه هائی چاپ می کنند که در آن از داستان های موفقیت آمیز مؤسسات کوچک و پروژه های خوداتکائی سخن می گویند. بدون آنکه از شکست های متعدد، پائین آوردن سطح زندگی مردم، پائین آمدن قیمت صادرات و نرخ درآمد مردم به صورت فزاینده، حرفی بزنند و یا از مسائلی همانند آنچه که در برزیل و اندونزی در دهه ۱۹۹۰ به وجود آمد، ذکری به میان آورند.

در حالی که موفقیت آنها تنها بخش کوچکی از مجموعه مردم فقیر را در برمی گیرد. و تنها مربوط به آن بخش هائی می شود که دیگران اجازه ورود به آن بازار را ندارند. تبلیغات در باره موفقیت های شرکت های کوچک مربوط به افراد، اهمیت زیادی دارد در عین حال تلاش می کند پدیده نئولیبرالیسم را یک پدیده مردمی نشان دهد. شورش های مداوم مردمی در آن نواحی که شرکت های کوچک رشد کرده اند، بیانگر آن است که نئولیبرالیسم نتوانسته ایدئولوژی خود را مسلط کند و ان جی او ها هنوز نتوانسته اند جایگزین جنبش طبقاتی مستقل شوند.

ایدئولوژی ان جی او ها عمیقاً وابسته به مسائل سیاسی است. برخورد غیر شرافتمندانه آنان با جنبش های رادیکال بر مبنای تحلیل طبقاتی پایه گذاری شده است. آنها از این پیش فرض غلط آغاز می کنند که تحلیل طبقاتی نوعی عوام فریبی است. که به بحث ها و منازعات درونی مارکسیسم و در باره مسائل همانند نژاد، اخلاقیات و برابری جنسی مربوط می شود و از بررسی جدی مسائلی که به صورت مشخص و عمیقاً از اختلاف طبقاتی بوجود آمده اند، کنند. برای مثال یک فمینیست شیلیائی و یا هندی در یک قصر مجلل زندگی کند و دارای مستمری ۱۵ تا ۲۰ برابر خدمتکار هم وطن خود است که شش روز هفته کار کند. اختلاف طبقاتی میان آن دسته که از مسکن، استانداردهای بالای زندگی، بهداشت و فرصت های آموزش استفاده کرده و آنها که ارزش اضافی را تولید می کنند وجود دارد. هنوز اکثریت عظیمی از ان جی او ها بر مبنای سیاست های معینی عمل می کنند و در این باره بحث می کنند که این مسأله نقطه بنیانی برای سیاست های جدید پست مدرنیستی است. سیاست های معینی که در تعارض با جهان مردسالار و نخبه گرای حاکم نمی باشد. جهانی که عبارت از خصوصی سازی های صندوق بین المللی پول، شرکت های چندملیتی و قدرت زمینداران محلی است. در مقابل، آنها نیروی خود را بر روی پدرسالاری در منزل، اختلافات فامیلی و خانوادگی، طلاق، برنامه ریزی خانواده و غیره متمرکز کرده اند. به زبان دیگر آنها برای آن برابری جنسی مبارزه می کنند که در درون جهان کوچک مردم استثمار شده، قرار دارد. به طوری که مردان به فقر کشیده شده و یا دهقانان مرد همانند اساس بدبختی جلوه می کنند. گرچه هیچ کس از استثمار جنسی و یا ظلم جنسی در هیچ سطحی حمایت نمی کند، اما ان جی او های طرفدار زنان یا به اصطلاح فمینیست ها با حمایت از زنان کارگر برای کار در کارگاه هایی که در آن شرایط نامناسب کار و استثمار بیشتر وجود دارد، در حقیقت تلاش می کنند که سود بیشتری به صاحبان این کارگاه ها برسانند و طبقات فوقانی اعم از زنان و مردان را منتفع کنند و رانت مردان و زنان صاحب زمین را اضافه کرده و یا به سازمان های اقتصادی آنها سود برسانند. ان جی او های فمینیست منکر مسائل اساسی شده و بیشتر بر روی موضوعات محلی و سیاست های مشخص متمرکز می شوند. به این دلیل که سالانه میلیاردها دلار در این مسیر خرج می شود. اگر ان جی او های فمینیست مبادرت به مصادره زمین همراه با مردان و زنان بدون زمین در برزیل و اندونزی و تایلند بکنند و یا اگر آنها در یک شورش عمومی که برای پائین بودن دستمزد زنان معلم در مدارس محلی به وجود آمده و در برابر ساختار اداری حاکم است بایستند، قطعاً کمک های اهدائی به آنان از جانب ولی نعمتان شان قطع خواهد شد. پس بهتر است که به مسأله پدرسالاری در یک دهکده دورافتاده که در حال انقراض است بپردازند.

همبستگی طبقاتی در برابر همبستگی ان جی او ها با حمایت های خارجی

کلمه وحدت و یا همبستگی (solidarity) آنقدر نادرست استعمال شده است که در بسیاری از زمینه ها معنی خود را از دست داده است. کلمه وحدت و همبستگی از نظر گردانندگان NGO به مفهوم کمک های خارجی است که برای هر گروه محروم ارائه می شود. تحقیق و یا «تعلیم و تربیت عمومی مردم فقیر به وسیله حرفه ای ها»، «همبستگی» نامیده می شود. در بسیاری موارد ساختار هرم قدرت و اشکال انتقال کمک و سازماندهی آن مشابه صدقه های قرن ۱۹ است. پرداخت کنندگان آن اختلاف زیادی با میسیونرهای مذهبی ندارند. گردانندگان ان جی او ها به مسأله «خودیاری» تاکید دارند که در مقابله با پدرسالاری و وابستگی به حکومت است. در رقابت میان این جی او ها برای به چنگ آوردن قربانیان نئولیبرالیسم، آنها سوبسیدهای کلانی از شرکایشان در اروپا و ایالات متحده دریافت می کنند. ایدئولوژی «خودیاری» تاکید می کند که باید به وسیله کار داوطلبانه و به کارگیری حرفه ای ها در قراردادهای موقتی باشد. فلسفه اساسی NGO ها آن است که همبستگی را به صورت تشریک مساعی و تحت کنترل در آوردن اقتصاد خرد تحت

حاکمیت نئولیبرالیسم در آورده و سعی کنند توجه اصلی را از منابع دولتی و طبقات ثروتمند به سمت خودیاری فقرا متوجه کنند.

برعکس، فلسفه مارکسیسم بر همبستگی طبقاتی در درون یک طبقه و همبستگی گروه های تحت ستم (همانند زنان و گروه های مختلف نژادی) در برابر استثمارگران خارجی و داخلی تأکید دارد. و بر روی هدایایی که طبقات را تقسیم می کند و گروه های کوچکی را برای مدت محدود آرام می کند، متمرکز نمی شود. تصور مارکسیسم از همبستگی آن است که بر روی حرکت جمعی اعضا یک طبقه متمرکز می شود. طبقاتی که وضعیت نامناسب اقتصادی میان آنان تقسیم برای بهبود جمعی تلاش می کنند. این مسأله در برگیرنده روشنفکرانی که برای مبارزات و جنبش های اجتماعی می نویسند و سخن می گویند نیز می شود. همچنین نیز شامل کسانی می شود که برای به دست آوردن همان نتایج سیاسی گردهم می آیند. تصور همبستگی وابسته به ارتباط ارگانیکی روشنفکرانی است که به صورت اساسی بخشی از جنبش هستند. آنهایی در خدمت مردم هستند که مبارزه طبقاتی را تحلیل کرده و آموزش می دهند و همچنین ریسک های سیاسی را در یک عمل مستقیم می پذیرند. بر عکس مارکسیست ها، فعالین ان جی او ها در درون انستیتوها، سمینارهای آکادمیک، نهادهای خارجی و کنفرانسهای بین المللی با زبانی صحبت می کنند که تنها به وسیله آئین پرستان تازه وارد اصول گرا قابل فهم است. نظریه مارکسیسم درباره «همبستگی» خطرات مبارزه سیاسی طبقاتی را میان همه تقسیم می کند و آن مفسران که سوال کنند و از هیچ چیز دفاع نمی کنند، را مجزا نمی کند. موضوع اصلی برای گردانندگان ان جی اوها کسب حمایت های خارجی برای پروژه هایشان است. اما مسأله ی اصلی برای مارکسیست ها پروسه ی مبارزه ی سیاسی و آموزش در ایجاد تغییرات اجتماعی است. برای مارکسیست ها مبارزه همه چیز بوده و هست و به مفهوم رشد آگاهی هائی است که برای تغییرات اجتماعی ضروری است و در مقابله با قدرت سیاسی قرار دارد. همچنین در خدمت بهبود شرایط برای اکثریت عظیم مردم است. برای گردانندگان ان جی اوها ت همبستگی مفهوم جداشده از موضوع عام آزادی است. این مسأله صرفاً راهی

برای گردهم آوردن مردم برای تشکیل یک سمینار و یا ساختن یک توالی است. برای مارکسیست ها مسأله همبستگی عبارت است از مبارزه جمعی که در برگیرنده پایه ریزی برای دموکراسی جمعی در آینده است. این چشم انداز وسیع و یا نبودن آن همان اختلاف برداشتی است از همبستگی، که معانی آن را از هم جدا می کند.

پس از مبارزه طبقاتی و تعاون فعالین NGO همواره اینجا و آنجا درباره «تعاون» می نویسند، بدون آنکه عمیقاً به شرایط و بهائی که برای همکاری (تعاون) میان رژیم های نئولیبرال و عوامل آن سوی دریاهای آنان باید پرداخت شود، توجه کنند. مبارزه طبقاتی از نظر آنها مربوط به گذشته است که دیگر وجود ندارد. آنها از زبان مردم می گویند: «امروزه ما می گوئیم فقرا می خواهند زندگی جدیدی بسازند. آنها از سیاست های سنتی و ایدئولوژی گذشته و سیاسیون بیزارند.» چقدر خوب! مسأله آن است که فعالین NGO کمتر آمادگی دارند که نقش خودشان را به عنوان واسطه ها و دلالانی که از آن سوی دریاها پشتیبانی می شوند، بیان کنند. تمرکز درآمد و افزایش نابرابری از هر زمانی بیشتر شده است.

سالها موعظه تعاونی و خودیاری و بنگاه های اقتصادی کوچک، امروزه بانک هائی شبیه بانک جهانی در زمینه کشاورزی ای سرمایه گذاری می کند که میلیون ها کارگر کشاورزی را تحت استثمار در آورده و نابود می کند و سرمایه ها را برای تأمین شرکت های بزرگ به کار می برند. نقش NGO ها در شرکت های بزرگ موضع بی طرفانه سیاسی است که در نهایت نئولیبرالیسم را به قدرت می رساند. ایدئولوژی تعاونی مردمان فقیر را وابسته به NGOها کند، برای آنکه نئولیبرالیسم را به قدرت برساند.

از نظر فکری NGOها پلیس های روشنفکر هستند که از تحقیقات «قابل قبول» دفاع و سرمایه های تحقیقاتی را تقسیم می

کنند و موضوعات و طرح ها را به گونه ای تنظیم می کنند که تحلیل طبقاتی و چشم انداز مبارزاتی آن را کنار بگذارند. مارکسیست ها از کنفرانس ها تصفیه شده و کنار زده می شوند. در حالی که فعالین NGO خودشان را به عنوان «عالمان علوم اجتماعی» ظاهر می کنند. با کنترل منش های فکری و انتشاراتی کنفرانس ها و تحقیقات، پسا مارکسیست ها را به گونه ای تقویت می کند که به بنیان های قدرت اهمیت بدهند. و در نهایت آنها را به عدم مخالفت با حامیان خارجی شان وادار کند. روشنفکران نقاد مارکسیست توانائی خودشان را از این حقیقت می گیرند که ایده هایشان هماهنگ با واقعیت های موجود جامعه است. قطبی شدن طبقات متضاد در حال رشد است، همان گونه که تئوری های آنها پیش بینی می کرد. از این منظر است که می توان گفت مارکسیست ها از نظر تاکتیکی ضعیف شده اند. در حالی که از نظر ستراتیژیک بر عکس NGOها، در حال تقویت هستند.

ادامه دارد